



نقد و نظری بر نسبی گرایی اخلاقی

مسلم محمدی^۱

چکیده

نسبی گرایی اخلاقی از جمله رویکردها و نظریات نوظهوری است که در طول یک قرن اخیر چالش ها و واکنش های فراوانی در میان معتقدان به آموزه های ارزشی و اعتقادی به وجود آورده است. این نوشتار پس از تبیین برخی مفاهیم و مبادی تصویری مربوطه، به تجزیه و تحلیل انواع سه گانه نسبی گرایی یعنی نسبی گرایی توصیفی، فرا اخلاق و هنجاری پرداخته و در پایان به نقد و بررسی آن ها می نشیند.

در این پژوهش اثبات گردیده که ادله هیچ یک از سه نوع نسبی گرایی پیش گفته وافی به مقصود نبوده و مثبت ادعای صورت گرفته نخواهد بود؛ زیرا به ترتیب، در نسبی گرایی توصیفی آنچه حائز اهمیت است این که باورهای اخلاقی بنیادین متفاوت باشد نه صرف اختلاف نظرهای ظاهری؛ در نسبیّت فرا اخلاق هم این ادعا که همه معرفت های اخلاقی نسبی اند، خود قضیه ای مطلق بوده و در نتیجه به پارادوکس و خود ستیزی خواهد انجامید، و در نهایت نسبی گرایی هنجاری نیز با نفی و نقض دو نسبیّت پیشین که در حقیقت مبانی و مقدمات آن بودند قابل اثبات نخواهد بود.

کلید واژه ها: فلسفه اخلاق، نسبی گرایی اخلاقی، نسبی گرایی توصیفی، نسبی گرایی فرا اخلاق، نسبی گرایی هنجاری

طرح مسأله

باورهای بنیادین اخلاقی به عنوان ستون های ثابت و حبل متین و مشترک تمام اقوام،



ملل و مذاهب همواره از جایگاهی والا برخوردار بوده است تا بدانجا که التزام به باورهای اعتقادی نیز متفرع و مرهون پای بندی به اصول اخلاقی به حساب می‌آید. زیرا حتی اگر پیامبران الهی واجد صفات اخلاقی مانند صداقت، امانت داری و انسان دوستی نبودند، هیچ‌گاه مورد اعتماد راسخ بشریت قرار نمی‌گرفتند. از همین رو می‌بینیم انسان‌هایی با آداب و رسوم و حتی عقایدی متفاوت، دارای اخلاقیاتی واحد و مشترکند.

از سوی دیگر به همان اندازه که آموزه‌های اخلاقی واجد اهمیت و ارزشند، همواره در طول تاریخ از تهدید و هجوم مکاتب اومانیستی ایمن و مصون نبوده و این‌گونه رویکردهای ساخته و خواسته بشری، در صدد بوده‌اند تا باورهای ارزشی و معنوی انسانها را به نسبی‌گرایی و بی‌ثباتی بکشانند. از این رو توجه و پی‌گیری مبحث نسبی‌گرایی اخلاقی و پیامدهای چالش برانگیز آن بویژه برای معتقدین به ادیان توحیدی و الهی ضروری و اساسی به نظر می‌آید.

پیش از پرداختن به موضوع نسبی‌گرایی اخلاقی، در جهت فهم بهتر و تحلیل تمام جوانب موضوع، به تعریف و تشریح مفهومی چهار عنوان اخلاق، فلسفه اخلاق، واقع‌گرایی اخلاقی و مطلق‌گرایی اخلاقی به عنوان مبادی تصویری بحث می‌پردازیم:

اخلاق

اخلاق^۱ جمع خُلُق یا خُلُق^۲ به مجموعه‌ای از سرشت و سنجیه‌های باطنی گفته می‌شود که تنها با دیده بصیرت و با چشم دل قابل ادراک است. (مفردات الفاظ قرآن، ۱، ۷۰۴) در مقابل خُلُق که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود.^۳ خُلُق در معنای مصطلح، هر نوع صفت مثبت یا منفی پایدار در انسان است که موجب صدور برخی افعال بدون اندیشه و تامل می‌گردد (تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ۵۱). سه نکته اساسی در این تعریف قابل یادآوری است:

۱. واژه **Ethics** از ریشه یونانی **Ethos** مشتق شده به معنای منش و رفتار و واژه **Morality** از ریشه لاتینی **Moral** گرفته شده که آن هم به معنای عادت و رفتار آمده است.

۲. Chareacter

۳. همان گونه که در سخن پیامبر اسلام (ص) نیز چنین تمایزی به چشم می‌خورد هنگامی که در دعای خویش چنین می‌فرماید: اللهم حسن خُلُقی و خُلُقی (روضه الواعظین، ۲، ۳۷۸، مشکات الانوار، ۲۳۳) یا خطاب به یکی از مسلمین فرمود: انک امرء قد احسن الله خُلُقک فاحسن خُلُقک (بحار الانوار، ۶۸، ۳۰۴، مجموعه ورام، ۱، ۹۰).

۱. خُلق هم شامل صفات مثبت و هم منفی می‌شود.
۲. از صفات پایدار اصطلاحاً به عنوان «ملکه» یاد می‌گردد در مقابل خصیصه‌های گذرا که «حال» نامیده می‌شود.
۳. خلق خود در رفتار نیست بلکه با توجه به فضیلت یا رذیلت بودن آن منشأ صدور کارهای خوب یا بد از انسان می‌شود.

از جمله وجوه اختلاف اساسی در تعریف اخلاق از منظر اندیشمندان مسلمان و فیلسوفان غرب در همین نکته اخیر است. زیرا آنان برخلاف متفکرین اسلامی خلق را مربوط به رفتارهای بیرونی افراد می‌دانند نه صفات پایدار انسانی. از همین روست که تعریف علم اخلاق نیز از منظر این دو گروه متفاوت است. در متون اصلی و منابع اولیه اسلامی، علم اخلاق را دانشی می‌دانند که به آدمی می‌آموزد خلق‌های پسندیده و ناپسندیده کدام است و راه پیراستن نفس از رذایل و آراستن آن به فضایل اخلاقی چیست؟ (اخلاق ناصری، ۴۱)

اما از نظر دانشمندان غربی، علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی آن گونه که باید باشد. (پورحسینی، ۹) یا این که اخلاق به عنوان نظام‌هایی از ارزش‌ها و عادات تحقق یافته در زندگی گروه‌های خاصی از انسان‌ها معرفی شده و پی‌گیری این گونه مباحث نوعی مردم‌شناسی به حساب آمده است (نه بحث‌های اخلاقی و فلسفی) (جندقی، ۲۹۱) از همین روست که می‌بینیم از فلسفه اخلاق به عنوان نظریه هنجاری رفتار یاد شده است (جوادی، ۱۳۹).

فرانکنا نیز در کتاب معروف فلسفه اخلاق بر همین مبنا اخلاق را به دو قسم تقسیم می‌کند: یکی اخلاق و فضیلت (صفات نفسانی) و دیگری اخلاق وظیفه و عمل، که اولی را با توجه به مجرد بودن نفس و دیگری را از این لحاظ می‌داند که خوب و بد و صواب و خطا در اصل مربوط به افعال و رفتار آدمی می‌باشد. (رحمتی، ۱۲۲۰) البته باید گفت افعال خارجی و صفات و ملکات بر روی هم تاثیر متقابل دارند. (مشکینی، ۳۹) به این نحو که ابتدا دستیابی به ملکات، تکرار و تداوم اعمال را می‌طلبد و در مرحله بعد تخلق باطنی و ملکه شدن است که تضمین انجام کارهای خوب یابد را موجب می‌شود.





فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق^۱ علمی است^۲ که به مبادی تصویری و تصدیقی و معیارهای کلی علم اخلاق می‌پردازد. مبادی تصویری مانند مفهوم خوب، بد صواب، خطا و تمام مفاهیمی که در گستره مباحث اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد و مبادی تصدیقی به گزاره‌ها و آموزه‌هایی مانند عدل خوب است و ظلم بد است، می‌پردازد. به تعبیر دیگر، فلسفه اخلاق تفکر فلسفی درباره اخلاق و مسائل اخلاقی است و به سخنی دیگر، فلسفه اخلاق علم مطالعه و بررسی تحلیلی و فلسفی درباره ارزشهای خاص مربوط به انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۲۰). بر این اساس فلسفه اخلاق، شاخه‌ای از فلسفه مرتبط با رفتار و منش نظام و اصول و روش‌های تمییز صواب از خطا و خوب از بد می‌باشد (شهریاری، ۴۸).

واقع‌گرایی اخلاقی

واقع‌گرایی^۳ یا رئالیسم اخلاقی به این معناست که اصول و ارزش‌های اخلاقی به صورت مستقل از آدمی وجود دارند؛ در مقابل، غیر واقع‌گرایی نه تنها ارزش‌ها را غیر مقتبس و مرتبط با عالم واقع و هستی می‌داند بلکه معتقد است این افرادند که اخلاق ساز و ارزش آفرینند. واقع‌گرایی یعنی حقایق اخلاقی و به تبع آن اوصافی نظیر خوب و بد و فضیلت و رذیلت اخلاقی در عالم وجود دارد که از باورها، گرایش‌ها و امیال و احساسات ما مستقل‌اند. (مترجم علی اکبر حسینی، ۷۱)

در مجموع واقع‌گرایی به این دو مقدمه معتقد است: نخست این که مدعیات اخلاقی گزاره‌هایی را بیان می‌دارد که حقیقتاً صادق یا کاذب‌اند (شناخت‌گرایی) و دیگر این که برخی از این گزاره‌ها حقیقتاً صادق هستند (ویلیامز، ۱۸۶) و لازمه این صادق بودن این است که واقعیت و وجود یک چیز به ادراک شدن وابسته نیست (ناوتن، ۱۵۸) بلکه به واقعیت و

1. moral philosophy

^۲ - اصول و مبانی فلسفه اخلاق را هرچند می‌توان در آثار اندیشمندان کهن بویژه آموزه‌های اسلامی ردیابی نمود. اما فلسفه اخلاق به عنوان یک علم رسمی در جهان امروز از اوایل قرن بیستم میلادی و با نگارش کتاب مبانی اخلاق توسط جرج ادوارد مور انگلیسی مطرح شد که مبادی تصویری و تصدیقی مورد بحث در این علم را به خوبی مورد توجه قرار داده است. (ترجمه غلامحسین توکلی و علی عسکری یزدی).

3. Moral realism

وجود متعلق است. خلاصه آن که واقع‌گرایی، اصلی بنیادین و معیاری اساسی در راستای تشخیص صدق و کذب یک ادعاست.^۱

مطلق‌گرایی اخلاقی

مطلق‌گرایی اخلاقی^۲ به این معناست که دست کم برخی از اصول بنیادین و احکام اخلاقی مانند عدل خوب است و ظلم بداست، غیر قابل تغییرند. ذاتی بودن حسن و قبح اخلاقی به این معناست که هیچ‌گونه دخل و تصرفی از نوع سلیقه، قرارداد، عرف، شرع و یا عقل در آن راه ندارد.

از این رو در تعریف آن عبارت‌هایی از این دست آمده است: ارزش‌های اخلاقی زمان شمول و مکان شمول نبوده و دارای معیارهای دائمی و واقعی هستند (مصباح یزدی، ۱۵۱) و دیگر اینکه مطلق‌گرایان، به اصول اخلاقی غیرقابل اغماض و غیرقابل نقض اعتقاد دارند (پوینن، ۳۳) و یک دلیل در نظر عامل وقتی مطلق است که مستقل از اهداف آن عامل، معتبر باشد (اسکر و پیسکی، ۱۳۹).

نسبی‌گرایی اخلاقی

بحث درباره نسبی‌گرایی اخلاقی^۳ از حدود یک قرن پیش که فلسفه اخلاق به عنوان یک علم رسمی سر برآورد همواره مورد توجه و عنایت اندیشمندان و فیلسوفان بوده و مباحث علمی گوناگونی در این راستا به وجود آمده است.^۴

۱. همانگونه که علی (ع) هم واقع‌گرایی را از مولفه‌های برجسته وارزشمند ارسال رسل و انزال کتب می‌داند، آن گاه که می‌فرماید: خداوند رسولان را پی در پی فرستاد «لیستادوهم میثاق فطرتهم... و یثیروا لهم دفائن العقول» (نهج البلاغه، خ، ۱)

2- Moral relativism

3-ethical absolutism

۴. نسبییت در بدو پیدایش خود، در قالب نسبییت حقیقت بروز کرده به این معنا که حقیقت مطلق در عالم وجود ندارد، اما این طرز نگرش [در دوران رنسانس] و قرن اخیر در قالب دیگری به نام نسبییت حقیقت شکل گرفت، (ر. ک: ایزد پوره، فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، ص ۱۲۷) از جمله وجوه مشترک و برجسته این دو نوع نسبییت (نسبییت در حقیقت و نسبییت در معرفت، این





نسبی‌گرایی اخلاقی یعنی این که هیچ کدام از اصول و آموزه‌های اخلاقی از حسن و قبح ذاتی و حقیقی برخوردار نیستند، از این رو عواملی مانند زمان، مکان، سلیقه، قرارداد و همچنین عقل، عرف و یا شرع در آن‌ها تاثیر گذار بوده و آن‌ها را دستخوش تغییر خواهد کرد.^۱

به بیان دیگر نسبی‌گرایی نگرشی است که بنابر آن هیچ حقیقت مطلقى وجود ندارد و داوری‌ها و آرمان‌های ما وابسته به عوامل اجتماعی تاریخی و شخصی‌اند. (بابایی، ۵۸۳) این که اصولا اخلاق به حسب عوامل مختلف بیرونی، ماهیت انعطاف پذیر دارد، از این رونمی توان در مقایسه دو اخلاق متفاوت از صحت یکی واز سقم دیگری سخن گفت (جودای، ۲۳). نسبی بودن اخلاق یعنی حقیقتی نیست که برای همه وقت و همه جا خوب باشد و یک دستورالعمل کلی همیشگی وجود ندارد بلکه در هر زمان دستور اخلاقی باید به یک نحو باشد (مطهری، ۱۳۷۴، ۲، ۳۴۱، ۳۴۲).

به بیان جامع تر یعنی اعتبار همه اصول اخلاقی به فرهنگ یا گزینش فردی بر می‌گردد. که خود در واقع دو نوع نسبی‌گرایی را به وجود می‌آورد: یکی قراردادگرایی که اصول اخلاقی را مبتنی و متفرع بر فرهنگ و جامعه دانسته و دیگری ذهنیت‌گرایی که انتخاب افراد را در اعتبار بخشیدن به اصول اخلاقی تعیین کننده می‌داند (پوین، ۳۲۷). تقسیم انواع نسبی‌گرایی به قراردادگرایی و ذهنیت‌گرایی که در واقع تقسیم به جامعه‌گرایی و فردگرایی است بسیاری از مکاتب نسبی‌گرایی اخلاقی را در بر می‌گیرد؛ زیرا بیش از همه موارد تاثیر گذار، نگرش‌های فردی و گروهی انسانی است که نسبت به معادلات اخلاقی و ارزشی تعیین کننده هستند اما این یک تقسیم جامع و فراگیر نسبت به همه تفکرات و رویکردهای ارزشی بویژه مکاتب موجود و معاصر نمی‌تواند به حساب آید زیرا مکتبی مانند تجربه‌گرایی، به صورت مستقیم تحت شمول هیچ کدام از دو ملاک متضاد فوق یعنی فرد یا جامعه نمی‌تواند قرار بگیرد.

است که زمینه پیدایش نسبت اخلاقی رافراهم خواهند آورد، چیزی که از آن به عنوان نسبت گرایی اخلاقی یاد می‌کنیم، و همواره آثار سوء فراوانی به همراه داشته است.

۱. در برخی کتب فلسفه اخلاق نسبی‌گرایی نوعی واکنش تلقی شده که محصول فرهنگ‌های گوناگون و رسم‌های اخلاقی مختلف زمان‌های گذشته است نه یک نظریه فلسفی یا اخلاقی مستقل (ر.ک: ویلیامز، ۶۹)

تقسیم برگزیده

به نظر می‌آید اگر بخواهیم نسبی‌گرایی ارزشی را (با توجه به عوامل تاثیر گذار) از نوع تعریف به تقسیم^۱ بیان نماییم بهتر است آن را با سه خصیصه متفاوت و در قالب سه دسته جداگانه تفکیک نماییم تا بتواند ویژگی جامعیت افراد و مانعیت اغیار را تا حد زیادی در برداشته باشد. به این بیان که: مکاتب نسبی‌گرایی اخلاقی به صورت مستقیم یا مشروط به تصمیم و اراده‌های شخصی افراد مبتنی است مانند هرمنوتیک و احساس‌گرایی و یا منوط به توافقات جمعی خواهد بود مانند جامعه‌گرایی و عاطفه‌گرایی و یا در دسته سوّمی قرار می‌گیرند که فرد و جامعه به صورت مشخص و آشکار هیچ کدام به تنهایی تاثیر گذار و تعیین کننده نیستند مانند مکتب تجربه‌گرایی یا امپریسیسم که از جمله محصولات و پیامدهای دوران رنسانس و انقلاب صنعتی غرب به حساب می‌آید. در این تفکر هیچ کدام از ذهنیت‌های فردی و قراردادهای گروهی به تنهایی برپاورهای اخلاقی وابسته به تجربه محوری تاثیر گذار نیستند. علاوه بر تجربه‌گرایی دیدگاه سودگرایی را نیز می‌توان در همین گروه اخیر به حساب آورد.

اما تقسیم بندی مشهور و متعارفی که معمولاً برای نسبی‌گرایی اخلاقی بیان می‌شود در کتب مربوط به مباحث فلسفه اخلاق همواره مورد توجه بوده، در این تحقیق مد نظر است که آن‌ها را در مباحث پیش رو پس از تجزیه و تحلیل مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد تا زمینه و در آمدی باشد جهت ورود به مکاتب اخلاقی.

انواع نسبی‌گرایی اخلاقی

اقسام سه گانه نسبی‌گرایی اخلاقی عبارتند از نسبی‌گرایی توصیفی، فرا اخلاقی و هنجاری.



^۱. برخی فیلسوفان اروپایی مانند دکارت توجه خاصی به مبحث تقسیم و تحلیل (ANALYSE) داشته اند و یکی از قواعد چهارگانه منطق او بوده است که خود این تقسیم یا از نوع تقسیم کل به اجزاء (تقسیم طبیعی) و یا از سنخ تقسیم کل به جزئیات (تقسیم منطقی) هست که تقسیم فوق از نوع دوّم می باشد (رک: به کتب و منابع علم و منطق).



نسبی‌گرایی توصیفی

در نسبت‌گرایی توصیفی^۱ با گزارش و توصیف اخلاقیات مختلف افراد و جوامع گوناگون، نتیجه گرفته می‌شود که درباره اخلاق و گزاره‌های اخلاقی اختلاف نظر بنیادین وجود دارد و ارزش‌های اخلاقی ثابت و مطلق وجود ندارد. در این راه از داده‌های گروه‌هایی مانند جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و مورخان بهره‌برداری شده و سپس حکم به عدم جزمیت و ثبات باورهای اخلاقی می‌شود.

در این مرحله نسبت‌گرا هیچ قضاوتی در باره این که در این اختلاف نظرها کدام درست است، ندارد و تنها از وجود اختلاف نظرهای بنیادین میان آنها گزارش می‌دهد و آن را توصیف می‌کند (بنیاد اخلاق، ۱۰۱).

نقد و بررسی

نسبت‌گرایی توصیفی از آن جا که سنگ بنای دو نسبت‌دیگر است از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا همان گونه که خواهد آمد با اثبات اختلاف گزاره‌های مبنایی اخلاق است که نسبت‌فرا اخلاقی و سپس نسبت‌هنجاری اثبات می‌شود، به همین تناسب نقد و داوری آن نیز در تسهیل فهم و بررسی دو قسم دیگر ممد و موثر است.

نکته اساسی درباره نسبت‌گرایی توصیفی، خلط میان اختلاف احکام ظاهری با اخلاقیات مبنایی است. زیرا همان گونه که اشاره شد سنگ بنای نسبت‌توصیفی، گوناگونی اصول اخلاقی بنیادین و اساسی است نه صرف اختلاف نظرهای ظاهری اصول اولیه‌ای که وقتی به آنها برگردی می‌بینی به یک جا منتهی می‌شوند.

از این رو آنچه در نسبی‌گرایی توصیفی حایز اهمیت است، صرف اختلاف نظر در احکام فرعی اخلاقی و ارزشی نیست؛ بلکه ملاک این است که باورهای اخلاقی بنیادین و مبنایی افراد و جوامع متفاوت باشد. حتی این مطلب که در برخی جوامع ابتدایی فرزندان معتقدند باید والدین خود را پیش از سن کهولت به دست مرگ بسپارند و ما چنین اعتقادی نداریم، نسبی‌گرایی توصیفی را اثبات نمی‌کند. ممکن است دلیل این مردم ابتدایی آن باشد که تصور کنند اگر پدران‌شان زمانی که هنوز توانایی جسمانی دارند وارد عالم پس از

1. Descriptive.

مرگ شوند، وضعیت بهتری خواهند داشت. در یک چنین موردی اخلاق ماو آن‌ها از آن جهت که هر دو بر این حکم مشتمل اند که فرزندان باید بهترین کاری را که در توان دارند در حق والدین خویش انجام دهند به هم شبیه است، لذا این گوناگونی در باورهای واقعگویی آن هاست نه در باورهای اخلاقی آنان (فرانکنا، ۲۵۳).

این اصول و مبانی اخلاقی تا بدانجا کلیدی و موثرند که گفته شده حتی اگر اصول اخلاقی یا احکام ارزشی مبنایی وجود داشته باشد که بتوان آن‌ها را به عنوان اصول و احکام معتبر مورد قبول همگان به صورت بالقوه، اگر هم نه به صورت بالفعل، برای هر کسی توجیه کرده در ردّ این نوع از نسبیّت کفایت می‌کند. حال آن که اثبات لااقل برخی از گزاره‌های ریشه‌ای اخلاقی مانند حسن و قبح ذاتی عدل و ظلم، امری فطری و همگانی است و قابل انکار و تردید نخواهد بود (همان، ۲۵۵). وحتى بالاتر این که، با برشمردن برخی نمونه‌هایی که نشان دهنده اختلافات بنیادین باشد، نمی‌توان وجود اتفاق نظر رادر موارد دیگر نفی کرد (مصباح، ۱۰۳).

بنابراین اثبات این ادعا کار فوق العاده صعب و مشکلی است بویژه اینکه مردم شناسان فرهنگی تمام موارد اختلافی را که به ما نشان می‌دهند تفاوتی در درک مفهومی و عقیده واقعگو وجود دارد نه در اصول بنیادین و اساسی اخلاقی که مبنایی بودن آن‌ها نیز برایشان آشکار شده باشد (فرانکنا، ۲۵۶).

نسبیّت گرایی فرا اخلاقی

در نسبیّت گرایی فرا اخلاق^۱ پس از تو صیف و اثبات گوناگون بودن اعتقادات و باورهای اخلاقی افراد و جوامع، به دست می‌آید که هیچ کدام از این گزاره‌های ارزشی ریشه در واقعیت ندارند و در نتیجه از ثبات و اطلاق بهره مند نخواهند بود بلکه خواست سلیقه و قراردادهای بشری است که در این باره تعیین کننده خواهد بود.

نسبی گرایی فرا اخلاقی این پیشنهاد را که همیشه یک ارزشیابی اخلاقی صائب وجود دارد انکار می‌کند؛ از این رو همانند نسبیّت گروهی توصیفی شخص را منطقیاً به گزاره‌های اخلاقی متعهد نمی‌کند (ادوارز، ۱۸۱، ۱۸۰). زیرا این دیدگاه معتقد است که در مورد احکام اخلاقی یا ارزشی بنیادین لااقل هیچ رویه‌ای عقلانی برخوردار از اعتبار عینی برای توجیه



¹ Meta ethical relativism



یکی در مقابل دیگری وجود ندارد. در نتیجه ممکن است دو حکم بنیادین متعارض به یک اندازه معتبر باشند (فرانکنا، ۲۵۴). به تعبیر دیگر گزاره‌ها و اعتبارها در خود نه معنایی دارند و نه بیانگر حقیقتی هستند بلکه معنایشان به تاویلی وابسته است که در افق دنیایی خاص ارائه می‌شود (احمدی، ۷).

نقد و بررسی

قبل از هر چیز باید گفت همین که نسبت توصیفی که به عنوان مقدمه به حساب آمد، مورد تردید قرار گرفت و قابل اثبات نبود خود دلیل آشکاری است بر ردّ نسبت‌گرایی فرا اخلاقی. البته از راه‌های دیگری نیز تلاش شده است که نسبت فرا اخلاق به اثبات برسد که آن‌ها نیز قابل خدشه هستند؛ از جمله این که همه معرفت‌های اخلاقی نسبی هستند که این خود قضیه‌ای مطلق و در نتیجه متناقض و خود ستیز است و یا این که گفته شده چون نسبت از لوازم غیر واقع‌گرایی است و از سویی دیگر در اخلاق اختلاف نظرهای بنیادین وجود دارد که ارزش و لزوم اخلاقی تابع واقعیت نبوده و تابع سلیقه و قرارداد است پس احکام اخلاقی مطلق نبوده و بستگی به اختلاف سلیقه و قرارداد متفاوت هستند که این دلیل نیز با اثبات واقع‌گرایی کارایی ندارد (مصباح، ۱۰۶، ۱۰۵).

مهم تر از همه این است که نا واقع‌گرایی ارزشی همان گونه که در مباحث مربوط به آن خواهد آمد آثار و عواقب زیانباری به همراه خواهد داشت. زیرا پذیرش و پای بندی به آن هر گونه معیاری برای مقبولیت احکام اخلاقی و ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری را زیر سوال برده و حقیقت و صدق اخلاقی را نیز بی‌معنا خواهد نمود. بنابراین نسبت فرا اخلاقی قابل اثبات نیست و دلیلی برای دست کشیدن از این مدعا که «احکام ارزشی و اخلاقی اعتبار عینی دارند» دیده نمی‌شود (فرانکنا، ۲۵۶).

نسبت‌گرایی هنجاری

نسبت‌گرایی هنجاری^۱ به این معناست، حال که از توصیف و گزارش گوناگون بودن

^۱ normative relativism

باورهای اخلاقی مردم به نسبت فرااخلاق رسیدیم که مفاهیم ارزشی ریشه در واقعیت ندارند؛ پس یک نسبت جدید تری به نام نسبی گرایی هنجاری پدید می‌آید که آن چه برای یک فرد یا جامعه درست یا خوب است، برای دیگری درست یا خوب نیست حتی اگر موقعیت و شرایط مربوط مشابه باشد.

یک شخص معتقد به نسبی گرایی هنجاری در صورتی چیزی را نادرست و مذموم می‌داند که شخص یا گروهی آن را چنین بپندارند از این رو کسی که به دو قضیه متفاوت معتقد است نسبی گرایی هنجاری خواهد بود (ادواردز، ۱۸۲)

در مجموع عوامل یا اصول مورد نظر یک نسبی گرایی هنجاری عبارت است از:

۱. درباره رفتار دیگران نباید بر اساس نظریه اخلاقی خود قضاوت نمود.

۲. هر فرد باید در انتخاب و عمل به نظریه اخلاقی مورد قبول خود آزاد باشد (اصل آزادی اخلاقی).

۳. هر فرد یا جامعه باید دیگران را که نظریه اخلاقی مخالف او را انتخاب می‌کنند تحمل کند و به انتخاب و عمل آن‌ها احترام بگذارد. (اصل تساهل و تسامح اخلاقی) (مصباح، ۱۰۸).

۴. اخلاق، امری شخصی است و همه افراد جامعه به یک اندازه آموزه‌های اخلاقی را می‌فهمند و درک هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد.

در این صورت دیگر یک جامعه حق ندارد، افراد جامعه را به دلیل نقض قوانین اخلاقی و امثال آن سرزنش کند و عمل به هنجارهای مورد پذیرش خود را از همگان طلب نماید (مصباح اخلاق، ۱۰۱).

نقد و بررسی

نسبی گرایی هنجاری بیش از دو قسم اول در جوامع بشری هنجار شکن و زیانبار است. زیرا نسبت به صورت خاص و مصطلح، بیشتر در قالب نسبی گرایی هنجاری بروز و ظهور می‌نماید و بسیاری از نقدهای متعارف و عمومی بر نسبی گرایی اخلاقی که برخی از آن‌ها نیز در مباحث آینده خواهد آمد نسبت هنجاری را در بر خواهد گرفت.





اولین نقد این که هر دو نسبت پیشین که مبانی و مقدمات نسبت هنجاری بودند مورد تردید قرار گرفتند و اثبات آن‌ها با پیامدهای سوء متعددی روبرو بود؛ علاوه بر اینکه از یک سونسبیت توصیفی از نوع «هست‌ها» و نسبت هنجاری از سنخ «بایدها»ست، و از سوی دیگر به نظر نسبی‌گرایان میان «هست» و «باید» تلازم و تقارنی نیست و قابل استنتاج از همدیگر نیستند. همچنین استنتاج هنجاری از فرا اخلاق با محذور دیگری روبه‌روست و آن این که نسبت فرا اخلاق اعتبار همه احکام اخلاقی را نفی می‌کند. اما نسبت هنجاری عملاً و ناخواسته بر مطلق بودن اصول اخلاقی تاکید می‌کند. علاوه بر این که اشکال عدم ربط منطقی میان «هست» و «باید» نیز در این جا جاری است و دیگر اینکه دو اصل آزادی و تساهل مطلق در مواردی می‌توانند با هم متعارض باشند مثلاً دو جامعه اگر یکی نژاد پرستی را صحیح و دیگری ناصحیح بداند، اصل آزادی درگیری و اصل تساهل پرهیز از آن را وظیفه اخلاقی هر دو جامعه می‌داند و از بعد عملی به هرج و مرج و عدم پای بندی نسبت گرایان به نظر خود در مقام عمل و عدم پای بندی به تساهل در مقابل تعرض کنندگان نیز گرفتار است (مصباح، ۱۱۲-۱۰۹).

علاوه بر این که عدم دخالت در کار دیگران خود اصلی مطلق به شمار می‌رود (وبلیامز، ۷۴) و به طور طبیعی خود ستیزی و تناقض را به همراه خواهد داشت، و به عبارت دیگر نسبت اخلاقی متعلق به فرا اخلاق است و مستلزم هیچ حکم اخلاقی نیست. فرا اخلاق نمی‌تواند تعیین کند که کدام ارزش اخلاقی را باید پذیرفت و کدام را نباید پذیرفت (فتحعلی، ۴۸). مهم تر از همه این که نسبت‌گرایی اخلاقی نفی کمال و جاودانگی دین را موجب خواهد شد؛ زیرا با توجه به گستره و جایگاه اخلاق در اندیشه دینی تا جایی که هدف بالذات تکوین و تشریح را میل به فضائل عالی و اخلاقی می‌داند به گونه‌ای که در تمام تعالیم دینی جهات اخلاقی لحاظ شده است، با توجه به این حقیقت، قبول تغییر پذیری و عدم ثبات احکام اخلاقی، عصری و موقتی شدن آموزه‌ها و تعالیم دینی و در نتیجه به انکار کمال و خاتمیت دین منجر می‌شود (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۸۵) مسئله خاتمیت و جاودانگی در اسلام ملازم است با این که ما اخلاقیات را مطلق بدانیم (همان، ۱۳۷۷، ۱۳۹).

همچنین با اعتقاد به نسبت اخلاقی امکان هرگونه داوری قاطع نسبت به یک موضوع اخلاقی از بین می‌رود و نمی‌توان نسبت به هیچ حقیقتی حکم مطلق داشت و این همان شکاکیت اخلاقی است (دبلمی، ۲۸، ۲۹) و چه بسا تقدم و رجحان یک ارزش اخلاقی

در سایه منطق زور، قدرت و مواردی از این دست باشد (بزرگمقام، ۳۰) زیرا این که گفته می‌شود اخلاق متضمن معیارهای داوری است، اگر رفتارهای مردم مطابق مقتضیات اخلاق باشد، مورد ستایش و اگر بر خلاف رفتار نماید، مجرم و مستحق مجازاتند (اتکینسون، ۷۱). در صورتی قابل التزام خواهد بود که اخلاق بهره مند از اطلاق و به دور از نسبی گرایی باشد.

یک نسبیّت گرای هنجاری به همان اندازه برای جوامع انسانی هنجار آفرین است که برای خود هنجارشکن است؛ زیرا نفی هر گونه جزم گرایی در معرفت‌های اخلاقی آزادی بی‌حدّ و مرز و لیبرالیسم اخلاقی و تساهل و تسامح در گستره باورهای ارزشی را در پی خواهد داشت و در نتیجه هر گونه احسان محبت و همدلی انسان‌ها با یکدیگر را کم رنگ و بلکه به ورطه نابودی خواهد برد و بایستگی‌های اخلاقی ماوراء الطبیعی را نیز بی‌معنا خواهد نمود و هرگونه توقع عدالت و احقاق حقوق انسان‌ها، امری موهوم و بی‌پایه خواهد بود.^۱

نتیجه

در پایان به عنوان نتیجه و جمع بندی مباحث، به برخی از نقدهای اساسی و مهم مربوط به رویکرد نسبی گرایی اخلاقی (که لازمه جدا نشدنی و فراگیر مکاتب سکولار و غیر واقع گراست) اشاره می‌نماییم.

اول: عدم امکان مرز بندی میان احکام اخلاقی و به عبارتی دیگر صحیح بودن همه قضایای ارزشی که معمولاً به دو گروه خوب و بد یا صحیح و سقیم تقسیم می‌شوند، در نتیجه به همان اندازه‌ای سقط جنین خوب است که نجات جان یک انسان بی‌گناه.



^۱ نقل می‌کنند وقتی سیدنی مورچنپیر یکی از استادان درس فلسفه اخلاق دانشگاه کلمبیا، نتوانست به دانشجویان از نظر علمی نادرستی نظریه نسبی گرایی فردی را به اثبات برساند، و دانشجویان او تا پایان دوره بر آن نظریه پای می‌فشردند، در آزمون اخترم به همه آنان نمره مردودی داد، گرچه توضیحات او نشان می‌داد که غالباً امتحان را خوب پاسخ داده اند، وقتی دانشجویان همگی اعتراض کرده و این کار را مصداق بارزی عدالتی دانستند، استاد باخونسردی کامل پاسخ داد: من نظریه نسبی گرایی فردی شما را پذیرفته ام و بر آن اساس، عدالت امری ذهنی و فردی است و اعتبار عینی و واقعی ندارد (پویمن، ۳۲۹).



دوم: تنزل و زمینی شدن ارزش ها و آموزه‌های اخلاقی در حد قرار دادها و توافقات اجتماعی و سلیقه‌های فردی.

سوم: بی معنا بودن اصرار و پافشاری بر مواضع ارزشی خاص با استفاده از معیارهای عقلانی و وحیانی.

چهارم: التزام به نظریه تساهل و تسامح اخلاقی که در این صورت در تساهل نظری هرگونه برداشت از مفاهیم ارزشی به صورت مساوی و به یک اندازه ارزشمند است و در تساهل عملی جلوگیری از هرگونه منکر و ناهنجاری اجتماعی ناممکن خواهد بود.

پنجم: همسان شدن خوبان و بدان و حتی بی معنا بودن این گونه تمایزها، در نتیجه گاندی و هیتلر، موسی و فرعون و یزید و امام حسین (ع) را نمی توان در دو دایره و حیطه متفاوت بررسی کرد که اصطلاحاً می توان آن را پلورالیسم اخلاقی نام نهاد.

ششم: به شک و تردید بردن مومنان و معتقدان به مفاهیم اخلاقی ماورایی و متافیزیک و نفی هرگونه جزم گرایی به خوبی عدالت و بدی ظلم و خیانت.

هفتم: بیهوده و کم ارزش جلوه کردن کار مصلحان و حتی پیامبران الهی و حتی ایجاد نوعی بی انگیزگی و بی تفاوتی در انسان هایی که قصد اصلاح و تحول نابسامانی های اخلاقی و اجتماعی را دارند.

هشتم: ایجاد بی اعتمادی متقابل انسان ها به همدیگر از این نظر که هر لحظه احتمال دارد یک مفهوم اخلاقی در نظر اشخاص به معنای متضاد آن تبدیل گردد، مثلاً ارزشمند بودن احترام به سالخوردهگان و کودکان به نوعی ضد ارزش بدل شود.

نهم: مهمتر از همه این است که نسبی گرایی اخلاقی خود دچار نوعی خود ستیزی و تناقض نمایی است. به تعبیر دیگر لازمه اثبات و پذیرش نسبی گرایی به عدم ونفی آن می انجامد که این هم از بعد نظری و هم درمقام عمل متصور است.

از بعد نظری: زیرا نفس این ادعا که تمام اصول اخلاقی بی ثبات و متغیرند، خود ادعایی مطلق گرایانه است و با نسبییت نمی تواند سازگار و همخوان باشد، پس عملاً پشتوانه نسبی گرایی اخلاقی، مطلق گرایی اخلاقی خواهد بود.

از بعد عملی: آیا شخص معتقد به نسبییت گرایی اخلاقی اجازه می دهد اگر کسی قتل نفس و اهانت به دیگران را مجاز می داند، این اعمال را در حق او روا دارد و نسبت به او هرگونه برخورد غیر معقول و ظالمانه ای داشته باشد؟

ودر پایان آن که التزام و پای بندی به هر کدام از مکاتب فلسفی واجتماعی، که در نهایت به نسبی‌گرایی اخلاقی می‌انجامد، پیامدها و آثار سوء و زیانباری را در پی خواهد داشت که جامعه بشری و بویژه باورمندان به ادیان الهی را باچالش‌ها و تناقضات متعددی روبرو خواهد نمود.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن مسکویه، تهذیب الاخلاص و تطهیر الاعراق، قم: بیدار، ۱۳۷۱.
- ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العبیدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.
- اتکینسون، آر.اف. درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
- احمدی، بابک، کتاب تردید، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
- ادواردرز، پل، فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: تبیان، ۱۳۷۸.
- اسکروپیسکی، جان، فلسفه اخلاق، ترجمه محسن جوادی، گروهی از نویسندگان،
- نگرشهای نوین فلسفه، ترجمه گروهی از مترجمان، مؤسسه فرهنگی طه ۱۳۸۰.
- امام خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم ۱۳۷۷.
- ایزد پور، محمد رضا، فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲.
- باچواورف، پایانوت، واقع‌گرایی اخلاقی - شک‌گرایی اخلاقی، ترجمه علی اکبر حسینی
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۱.
- ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت علمی)، ترجمه سید ابوالقاسم فنایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- سینگر، مارکوس جی، نگرشی کلی به فلسفه اخلاق، ترجمه حمید شهریاری، معرفت، ش ۱۵، زمستان ۱۳۷۴.





- طوسی، خواجه نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی چ پنجم ۱۳۷۳.
- طبرسی، علی بن حسن، **مشکات الانوار**، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، چ دوم بی تا.
- طریحی، فریدالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق سیداحمدحسینی، تنظیم محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم ۱۳۷۸.
- فتال نیشابوری، محمدبن حسن، **روضه الواعظین**، قم: رضی، بی تا.
- فتحعلی، محمود، **تساهل و تسامح تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم: طه، ۱۳۷۸.
- فیض کاشانی، محسن، **تفسیر صافی**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۳۹۹ق.
- گروهی از نویسندگان، **فلسفه اخلاق**، قم: معارف، ۱۳۸۵.
- لایون، ت. ز، **از سقراط تا سارتر**، ترجمه پرویزبابایی، تهران: نگاه، چ دوم ۱۳۸۴.
- مشکینی، علی، **درسهای اخلاق**، ترجمه علیرضا فیض، قم: پارسایان، ۱۳۸۶
- مصباح یزدی، محمدتقی، **فلسفه اخلاق**، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران: بین الملل، ۱۳۸۱.
- مصباح، مجتبی، **بنیاد اخلاق**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، تهران: صدرا، چ پنجم ۱۳۷۴
- ،-----، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: صدرا، ۱۳۷۷
- ،-----، **نقدی بر مارکسیسم**، تهران: صدرا، ۱۳۶۲
- مور، جرج ادوارد مور، **مبانی اخلاق**، ترجمه غلامحسین توکلی، و علی عسکری یزدی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- ناوتن دیوید، مک، **بصیرت اخلاقی**، ترجمه محمود فتحعلی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- ویلیامز، برنارد، **فلسفه اخلاق**، ترجمه و تعلیق زهرا امیر جلالی، قم، معارف، ۱۳۸۳.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، ملامهدی، **جامع السعادات**، تعلیقه سیدمحمدکلانتر، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲.

- ورام، ابن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، مکتبه الفقیه، بی تا.
- معرفت، ش ۴۶، مهر ۱۳۸۰.
- بزرگمقام، محسن، اطلاق و نسبیت اخلاق، کیهان اندیشه، ش ۵۷ - ۵۸ بهمن و اسفند ۱۳۷۳.
- پویمن، لوییس، نقدی بر نسبیت اخلاقی، ترجمه محمود فتحعلی، نقد و نظر ش ۱۴ و ۱۳، زمستان ۱۳۷۶ و بهار ۱۳۷۷.
- جوادی، محسن، جاودانگی اصول اخلاقی و نظریه اعتباریات، معرفت، ش ۱۵، ۱۳۷۴.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم، معارف، ۱۳۸۴.
- کریپ، راجر، اخلاق و فرا اخلاق، ترجمه بهروز جندقی، نقد و نظر، ش ۲۰ و ۱۹، تابستان و پاییز ۱۳۷۸.

